

بررسی و نقد دیدگاه آلون پلانتینگا در مورد ماهیت، ذات الهی و امکان شناخت آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۶/۲۳

عین‌الله خادمی*

امیر حسین منصوری نوری**

مریم محمدی نوری***

مسعود زین‌العابدین****

۳۱

پیش

سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۲ / زمستان ۱۴۰۰

چکیده

پژوهش پیش رو با هدف پاسخگویی به پرسش‌های اصلی «آیا امکان شناخت ذات الهی از منظر آلون پلانتینگا ممکن است؟ نظر او در این خصوص چه ضعف‌ها و قوت‌هایی دارد؟» ترتیب یافت. یافته‌های این پژوهش عبارت‌اند از: در شبکه‌های پلانتینگا ذات و ماهیت به یک معنا به کار رفته‌اند؛ از منظر پلانتینگا خدا دارای حاکمیت مطلق بر عالم است. پلانتینگا بر این حاکمیت آثاری را مترتب می‌داند: بساطت ذات، عینیت ذات و لوازم ذات (که البته با تردیدهایی از منظر پلانتینگا همراه است) و عدم تناهی ذات. پس از این پلانتینگا لزوم ذات یا ماهیت را برای وجود خدا اثبات کرده و ذات را عین وجود می‌داند. نقدهای عدم صراحت در بیان رابطه ذات و لوازم ذات و عدم تصریح در مواضع بر بیانات او وارد است. در نهایت پلانتینگا باور به ناممکن بودن شناخت ذات را رد کرده، می‌پذیرد که انسان امکان شناخت ذات الهی را دارد؛ البته نقدهایی مانند فروکاستن خداشناسی به مسائل مفهومی و پیش فرض قراردادن صحت متون مقدس، بر استدلال‌های او وارد است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و با استفاده از ابزار کتابخانه به جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل و نقد آنها پرداخته است.

* استاد گروه فلسفه و کلام دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی. e_khademi@ymail.com

** دانشجوی دکتری فلسفه و کلام دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی. amirhoseindoa@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد بیم‌سنجی دانشگاه علامه طباطبایی. mmohammadinouri@yahoo.com

**** دانشجوی دکتری فلسفه و کلام دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی. massoudzz@yahoo.com

واژگان کلیدی: ذات، ماهیت، امکان شناخت، بساطت، عدم تاهی، پلاتینگا.

مقدمه

جویندگان حقیقت همواره به دنبال یافتن حقیقت و شناخت آن به قدر ممکن می‌باشند؛ به همین دلیل این مسئله مهم‌ترین مسئله در زندگی ایشان بوده است (دورانت، ۱۳۸۵، ص ۲۱). از منظر خداپاوران حقیقت مطلق خداست و بالاترین شناخت نسبت به او شناخت ذات اوست مسئله اصلی این پژوهش امکان یا عدم امکان شناخت ذات الهی از منظر پلاتینگا و بیان نقاط قوت و ضعف او در این موضع است.

۱. بیان مسئله: از آنجا که شناخت ذات الهی در میان تمام ادیان توحیدی مسئله‌ای مشترک به حساب می‌آید، می‌توان با بررسی این مطلب از منظر ادیان ابراهیمی زوایای مختلفی از بحث را بررسی کرد. در همین باره نویسندگان پژوهش حاضر در نظر دارند این پرسش‌های اصلی که «آیا شناخت ذات الهی ممکن است یا خیر، بر پاسخ او در این خصوص چه انتقادهایی وارد است و چه نقاط قوتی دارد؟» را بر آثار پلاتینگا که تخصص او فلسفه دین در الهیات مسیحی است، عرضه کرده، به بررسی و نقد نظر او در این خصوص بپردازند. در مسیر کندوکاو برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها لازم است به پرسش‌های فرعی دیگری مانند «آیا ذات و ماهیت در اندیشه پلاتینگا به یک معناست؟»، «آیا خدا از منظر پلاتینگا دارای ذات یا ماهیت است؟»، «ذات یا ماهیت الهی از منظر پلاتینگا چیست؟» و «رابطه ذات و صفات الهی از منظر پلاتینگا چگونه است؟» نیز پاسخ داده شود.

۲. پیشینه پژوهش: در این بخش به معرفی آثاری که مستقیم یا غیر مستقیم به دیدگاه پلاتینگا در مورد ذات الهی مربوط است، پرداخته می‌شود. وجوه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های مشابه نیز بیان خواهد شد. پیشینه را با معرفی کتاب‌های مرتبط با موضوع آغاز می‌کنیم:

کتاب‌ها: نگارندگان تنها یک کتاب به نام درآمدی به نظام حکمت صدرایی یافته‌اند که به بررسی نظر پلاتینگا در مورد ذات الهی پرداخته است؛ اما مسئله در این کتاب «اثبات ذات خدا» و «پایه‌بودن باور به خدا» است نه «شناخت ذات الهی» (عبودیت، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۱).

البته کتاب‌های دیگری نیز به موضوع اعتقاد پایه بودن خداشناسی بدون اشاره به شناخت ذات پرداخته است. در زیر به آنها اشاره می‌کنیم:

الف) کتاب **آیا اعتقاد به خدا واقعاً پایه است**، بر پایه بودن اعتقاد به خدا تأکید دارد و شرایط اعتقاد پایه را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ اما در مورد مسئله اصلی پژوهش حاضر که امکان یا عدم امکان شناخت ذات است، مطلبی به نظر نرسید (پلاتینگا، ۱۳۷۴، ص ۶۸).

ب) در کتاب **عقل و ایمان بر معقول بودن اعتقاد به خدا تأکید شده است** (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴-۱۹۳).

ج) پلاتینگا در کتاب **فلسفه دین خدا، اختیار و شر تلاش می‌کند اعتقاد پایه نسبت به خدا را به گونه‌ای معقول بیان کند** (همو، ۱۳۸۴، ص ۲۰-۲۱).

پایان‌نامه: ۱. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «**رابطه عقل و ایمان از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و آلون پلاتینگا**» به بررسی نظر آلون پلاتینگا در خصوص اثبات و ایمان به خدا پرداخته است؛ اما به دغدغه پژوهش حاضر که «**امکان شناخت ذات الهی**» است، اشاره‌ای ندارد (شکوری مقدم، ۱۳۹۶).

۲. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «**بدهت خدا (مقایسه نظریه علامه طباطبایی در برهان صدیقین و آلون پلاتینگا در معرفت‌شناسی اصلاح شده)**» ذات خدا را از جهت باور به او از منظر پلاتینگا بررسی کرده است و نه از جهت «**امکان شناخت ذات الهی**» که مسئله پژوهش حاضر است (فراهانی منش، ۱۳۹۵).

مقالات: ۱. در مقاله‌ای با عنوان «**بررسی تطبیقی عقلانیت باور دینی از منظر پلاتینگا و علامه طباطبائی**» به موضوع عقلانی بودن باور به خدا پرداخته است. به نظر می‌رسد موضوع این مقاله به گونه‌ای است که می‌توان عقلانیت «**امکان یا عدم امکان شناخت ذات الهی**» را نیز از آن برداشت کرد؛ اما نویسنده به این موضوع نپرداخته است (صادقی و حبیبی سی‌سرا، ۱۳۹۷).

۲. مقاله دیگری با عنوان «**پلاتینگا و مسئله عقلانیت خدا باوری**» مانند مقاله قبلی ظرفیت درونی پرداختن به عقلانی بودن «**امکان یا عدم امکان شناخت ذات الهی**» را دارد؛ اما از آنجا که پرسش نویسنده این نبوده است، وارد این موضوع نشده است (قنبری، ۱۳۹۴).

۳. مقاله‌ای برای معرفی یکی از کتاب‌های پلاتینگا نوشته شده است. در مقاله «**معرفی کتاب**

تضاد واقعاً از کجا بر می‌خیزد: علم، دین و طبیعت‌گرایی» نیز به نوع نگاه پلانتینگا به مقوله خداشناسی اشاره کرده است که می‌توان از آن نوع نگاه او را به شناخت ذات به صورت غیر مستقیم برداشت کرد؛ اما نویسنده به آن نپرداخته است (پلانتینگا و مقری، ۱۳۹۴).

۴. در مقاله‌ای با عنوان «باز هم مبانی خداباوری؛ جوابیه‌ای به پلانتینگا»، مبانی معرفت‌شناختی پلانتینگا مورد بررسی و نقد قرار گرفته است و تأثیر این مبانی بر مباحث خداشناسی نیز به مناسبت بررسی شده است؛ اما دغدغه اصلی این پژوهش، «امکان شناخت ذات الهی» در آن مورد توجه قرار نگرفته است (ال‌کوبین و اسلامی، ۱۳۸۱).

۵. مقاله‌ای با عنوان «پایه بودن اعتقاد به خدا از دیدگاه علامه طباطبایی و آل‌وین پلانتینگا» به پایه بودن و بی‌نیاز از استدلال بودن معرفت خدا پرداخته است و البته در مورد شناخت ذات که مسئله اصلی پژوهش حاضر است، مطلبی بیان نکرده است (فرزین، اکبریان و حجتی، ۱۳۹۵).

۶. مقاله دیگری با عنوان «نظریه بساطت ذات، برخورد دو پارادایم فلسفی» با محوریت بساطت به ذات الهی اشاراتی دارد؛ اما چون محوریت بساطت است، به ویژگی‌های دیگر پرداخته نشده است؛ البته در این مقاله به پلانتینگا پرداخته شده است؛ ولی به صورت متمرکز نیست و نظرات متفکران دیگر نیز مورد توجه بوده است (سعیدی مهر، ۱۳۸۶). وجه تمایز جستار حاضر این است که بر اندیشه پلانتینگا متمرکز است و تلاش کرده است تمامی اشارات مستقیم یا غیر مستقیم پلانتینگا در خصوص ذات را مورد توجه و بررسی قرار دهد.

تا آنجا که نگارندگان جست‌وجو کرده‌اند، پژوهشی مشابه این پژوهش نیافته‌اند. از آنجا که بررسی یک مسئله در نظام‌های مختلف الهیاتی که البته در نقطه محوری توحید اشتراک دارند، سبب روشن‌تر شدن ابعاد مسئله شده می‌تواند، زوایای جدیدی از بحث را گشوده و نتیجه‌گیری دقیق‌تری را در پی داشته باشد. از این منظر می‌توان گفت پرداختن به مسئله «امکان یا عدم امکان شناخت ذات الهی»، در سنت الهیات مسیحی ضرورت می‌یابد. روش این پژوهش به این صورت است که داده‌ها از منابعی که مستقیم یا غیر مستقیم به اندیشه پلانتینگا پرداخته‌اند، استخراج و کدگذاری شده‌اند. در مرحله بعد تلاش شده است با چینی‌سازی منطقی داده‌ها سامان‌دهی و نتیجه‌گیری شود؛ سپس به بررسی و نقد این نتایج پرداخته شده و نتیجه نهایی گزارش شده است. اکنون اندیشه پلانتینگا در مورد یگانگی ذات و ماهیت را بررسی می‌کنیم. پرداختن به این

موضوع از این جهت است که ذات و ماهیت در شبکه واژگانی پلانیتینگا پرتکرار است و تشخیص یگانگی یا تضاد این دو با یکدیگر پاسخ پرسش از امکان شناخت ذات را دقیق تر خواهد کرد.

۱. یگانگی ذات و ماهیت از منظر پلانیتینگا

پلانیتینگا در مواضع مختلف واژه ذات (Essence) و ماهیت (Nature) را به کار برده است. او در جایی می‌گوید: «The nature or essence of an object is a component of it: ذات یا ماهیت جزء مشترک همه اشیا است» (plantinga, 1980, p. 29). در جای دیگر می‌گوید: «Among a thing's properties is its nature or essence: هر آنچه از ویژگی‌ها و صفات موجودی محسوب می‌شود، ذات یا ماهیت آن است» (Ibid, p. 30). پلانیتینگا به طور ویژه این یگانگی معنایی را در مورد خدا، در موضعی که در مورد صفات الهی سخن می‌گوید، نشان می‌دهد: «برای پاسخ به این پرسش که خدا چگونه قادر است، لازم است ذات یا ماهیت او به خوبی شناخته شود» (Idem, 1977, p. 49). البته بایسته است به این نکته توجه شود که پلانیتینگا در برخی آثار خود از واژه (Nature) در معنای «چیستی» استفاده کرده است؛ البته این به‌کارگیری از سوی او منافاتی با یگانگی ماهیت و ذات ندارد؛ چراکه چیستی سؤال از همان حقیقت ماهیت یا ذات است؛ به‌ویژه در موضعی که پلانیتینگا با این واژه‌ها از چیستی ذات الهی پرسش می‌کند (The nature of essence) (Idem, 1978, p. 49). با این توضیحات این گونه به نظر می‌رسد که پلانیتینگا ماهیت و ذات را به یک معنا به کار می‌برد. البته به نظر می‌رسد این نقد به او وارد است که این یگانگی معنایی بین ماهیت و ذات را به‌صراحت مشخص نکرده و عدم بیان معنای دقیق الفاظ مشترک، گاه متفکران و صاحب‌نظران برجسته‌ای را دچار اشتباه کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۱). اکنون باید بررسی شود که ذات یا ماهیت خدا از منظر پلانیتینگا چیست؟

۲. چیستی ذات الهی از منظر پلانیتینگا

با جست‌وجو در آثار مختلف پلانیتینگا برای تعریف ذات یا ماهیت الهی می‌توان مؤلفه‌هایی را

در آثار مختلف او یافت که در مجموع نظر او را در مورد ذات الهی آشکار می‌کنند:

الف) ذات الهی به هیچ وجه با انسان قابل مقایسه نیست؛ حتی اگر در قالب آبرانسان باشد و خداشناسی به این روش، امری نابخردانه است (Clement Dennett & Plantinga, 2011, p. 41). به نظر می‌رسد پلانتینگا در این موضع به بحث شخص‌وارگی چیستی ذات الهی اشاره می‌کند. او با این روش -جلوگیری از مقایسه ذات الهی با انسان- این تمهید را می‌اندیشد که ورود خود به بحث صفات الهی را از شائبه انسان‌وارگی حفظ کند (رهبری، رحیم‌پور و کاکایی، ۱۳۹۷) و در ضمن بتواند صفاتی مانند حاکمیت مطلق الهی و... را برای ذات الهی اثبات کند (رهبری و رحیم‌پور، ۱۳۹۸).

ب) برای معرفی ذات الهی لازم است این مسئله از منظر پلانتینگا روشن شود که آیا نسبت به عقاید متفکران و قدیسان سنتی آیین مسیحیت -مانند توماس آکویناس (Plantinga, 1980, p. 29) و آگوستین (Ibid, p. 5) - مبنی بر حاکمیت- مالکیت مطلق (Sovereignty- Aseity) خدا پذیرش وجود دارد یا خیر؟ (Ibid, p. 36)؛ چراکه اگر حاکمیت مطلق الهی انکار شود، اشیای دیگر می‌توانند از جنبه‌های مختلف سبب محدودیت خدا شوند و در این صورت ذات الهی در ردیف موجودات دیگر قرار خواهد گرفت. از این منظر می‌توان گفت از آنجا که عدم پذیرش حاکمیت مطلق الهی منجر به پذیرش قابل مقایسه شدن ذات الهی با موجودات دیگر از جمله انسان خواهد شد و این با عقیده‌ای که در مورد «الف» ذکر شد، در تنافی است؛ بنابراین حاکمیت مطلق خدا از منظر پلانتینگا ثابت است و هیچ موجودی مستقل از او و بیرون از کنترل او وجود ندارد و او نیز به هیچ موجودی وابسته نخواهد بود (Ibid, pp. 36 & 68). بر این اساس می‌توان گفت پلانتینگا به عقاید سنتی قدیسان مسیحی مبنی بر حاکمیت مطلق الهی معتقد است؛ بلکه می‌توان گفت پلانتینگا مانند برخی متفکران مسیحی خدا را دارای احاطه وجودی می‌داند (Ibid, p. 68) و این کلام فلوپین را می‌پذیرد که هستی با آنکه یکی و همیشه همان است، تمام آن در آن واحد در همه جا هست (فلوپین، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۹۰۷) و بر این اساس حاکمیت او بر همه عالم سیطره دارد.

با روشن شدن منظور از ذات در اندیشه پلانتینگا لازم است به توصیف، بررسی و نقد استدلال بر وجود ذات و بیان ویژگی‌ها و امکان یا عدم امکان شناخت ذات از منظر پلانتینگا توجه شود.

۳. توصیف استدلال بر وجود ذات و بیان ویژگی‌ها و امکان یا عدم امکان شناخت ذات

ابتدا به استدلال پلاتینیگا در خصوص دارای ذات بودن خدا می‌پردازیم:

الف) استدلال پلاتینیگا بر ماهیت (ذات) داشتن خدا

پلاتینیگا این امر را که صفات الهی از لوازم وجود او باشند، نمی‌تواند بپذیرد؛ بنابراین او می‌گوید: اگر خدا ماهیت نداشته باشد، می‌تواند وجود داشته باشد؛ اما قادر به هیچ امری نخواهد بود (Ibid, p. 62). پلاتینیگا ابتدا قادر بودن را متوقف بر وجود ماهیت یا ذات خدای متعال می‌داند؛ اما پس از این ماهیت را شرط دارا بودن هر صفتی برای خدا بیان می‌کند و می‌گوید: اگر خدا ماهیت نداشته باشد، هیچ ویژگی و صفتی برای او وجود نخواهد داشت (Ibid). در واقع استدلال پلاتینیگا این است که خدا موجودی است که صفات متعددی دارد؛ هر موجودی برای آنکه بتواند دارای صفات باشد، باید ماهیت (ذات) داشته باشد؛ پس خدا باید ماهیت (ذات) داشته باشد. با اثبات ذات برای خدا، این پرسش مطرح می‌شود که «آیا ذات، عین وجود اوست یا غیر از آن؟»

ب) غیریت یا عینیت ماهیت خدا با وجود او از منظر پلاتینیگا

پلاتینیگا در این موضع ماهیت یا ذات الهی را متحد با وجود او در قالب گزاره‌های زیر معرفی می‌کند:

۱) خدا بسیط مطلق است؛ بنابراین ماهیتی دارد که با وجودش متحد است. در ماهیت او هیچ ترکیبی راه ندارد. اساس این نظریه آن است که وجود او از ماهیت او قابل جداسازی نیست و همین‌طور ماهیت او و لوازم آن از وجود او قابل تفکیک نیستند (Ibid, p. 27).

۲) اگر خدا موجودی ضروری است و به طور کلی همه چیز را می‌شناسد، امکان ندارد از وجود خود ناکام باشد و فاقد معرفت و علم باشد. اگر چنین است، پس خدا همه چیز را دارد و همه چیز در وجود خود به خدا وابسته‌اند (Ibid, pp. 76-77).

نقدی که در اینجا به نظر می‌رسد، این است که پلاتینیگا در موضوع صفات میان عینیت و

غیریت اتخاذ نظر نکرد. از طرف دیگر صفات را از رهگذر ماهیت به خدا نسبت می‌دهد؛ بنابراین ادعای عینیت او را در اینجا یا باید به اعلام نظر او در خصوص عینیت ماهیت یا ذات الهی با وجود او حمل کنیم یا باید بگوییم از آنجا که او مبنای خود را مشخص نکرده است، این اعلام نظر او نیز بی‌فایده خواهد بود؛ البته به نظر می‌رسد می‌توان ادعا کرد که پلاتینگا در نهایت عینیت را پذیرفته یا دست کم بسیار به پذیرش آن نزدیک شده است؛ چراکه او اعتقاد خود را این گونه بیان می‌کند:

«آنچه من معتقدم نشان می‌دهد؛... اگر خدا حاکم است و یک وجود دارد پس:

۱- او همه چیز متمایز از خودش را ایجاد کرده است.

۲- هیچ چیز وجود ندارد که او در وجود و صفات به آن وابسته باشد.

۳- هر چیزی که از او متمایز باشد، به او بستگی دارد.

۴- همه چیز تحت کنترل اوست.

این چهارگانه وحدت اساسی را تأمین می‌کند» (Ibid, p. 78).

پلاتینگا در این موضع به گونه‌ای به شخصی سازی اعتقاد هر فرد در این مورد می‌پردازد و می‌گوید: من باور دارم که حاکمیت خدا فقط در مواردی که تحت گزاره «د» - همه چیز تحت کنترل اوست - قرار می‌گیرند، در قالب «ب» - بی‌نیازی خدا از همه موجودات - و «ج» - وابستگی همه موجودات به او - قابل مشاهده است. به عبارت دیگر اهمیت آنکه هر موجودی را خدا خلق کرده است، در قلمرو مشاهدات فرد است (Ibid, p. 80). پلاتینگا این مطلب را در کتاب «Does God have a nature?» مطرح کرده و تا اواخر کتاب بر این شخصی سازی عقیده تأکید می‌کند (Ibid, p. 138) و با طرح این مسئله که اگر چنین است - اعتقادات صرفاً شخصی هستند - جملاتی مانند «گزاره‌ای گزاره دیگر را توضیح می‌دهد» یا «گزاره‌ای بر مبنای دیگری پایه‌گذاری شده است» یا «حقیقت این چنین است» بی‌معنا خواهد بود (Ibid, p. 146)؛ چراکه با شخصی سازی عقیده در واقع فهم مشترک انسان‌ها از این گزاره‌ها و گزاره‌های مشابه نفی شده است. در نهایت پلاتینگا کتاب خود را این گونه به پایان می‌رساند که اینها سؤالات و مطالب خوبی برای مطالعه بیشتر هستند؛ اگر بتوانیم به آنها قاطعانه پاسخ دهیم، شاید بتوانیم به وابستگی اشیاء به خدا اشاره کنیم؛ حتی اگر حقایق لازم درباره این اشیا تحت کنترل او نباشند (Ibid, p. 146).

از آنجا که پلاتینگا این وابستگی اشیا را شرط حاکمیت خدا می‌داندست و این حاکمیت را

متوقف بر عینیت ذات و وجود خدا معرفی می‌کرد، این جملات در واقع تردید جدی در این مواضع به حساب می‌آید.

پس از این پلاتینگا در صدد تعیین موضع نسبت به بساطت ذات الهی بر می‌آید.

ج) پذیرش بساطت ذات الهی از منظر آلون پلاتینگا

در این موضوع پلاتینگا به سخنان آکویناس اشاره کرده، نظر خود را از زبان او می‌گوید: دلیل اصلی پذیرش بساطت ذات خدا (Divine Simplicity) در اندیشه آکویناس پذیرش حاکمیت الهی است (Ibid, 1980, p. 28). آکویناس را در این اندیشه می‌توان پیرو پارمیندس به حساب آورد (عزیزوکیلی و منفرد، ۱۳۹۹). پلاتینگا اندیشه آکویناس را به صفات الهی نیز گسترش داده، از منظر او می‌گوید صفات الهی نیز بسیط بوده و از هر گونه ترکیبی مبرا هستند (Idem, 1983, p. 44). پلاتینگا آموزه بساطت ذات الهی را برگرفته از ادیان ابراهیمی (یهود، مسیحیت و اسلام) دانسته و آن را در درک خدا مؤثر می‌داند (Idem, 2011, p. 309).

پلاتینگا برای این موضوع استدلالی را سامان می‌دهد:

استدلال بر بساطت: مرکب به اجزای خودش وابسته است. هر گونه وابستگی ناقض حاکمیت خداست؛ بنابراین ترکیب در ذات با حاکمیت خدا متناقض است؛ پس خدا بسیط است (Idem, 1980, p. 29).

البته آموزه بساطت ذات الهی به قرائت آکویناس از منظر پلاتینگا قابل نقد است. نقد او را می‌توان به طور خلاصه این گونه بیان کرد که بساطت و عدم ترکیب در ذات سبب می‌شود همه صفات عین ذات و عین یکدیگر باشند و این با آموزه اثبات صفات متعدد برای خدا در تضاد است (Ibid, p. 47). پلاتینگا خود برای برون‌رفت از این انتقاد راهکاری را پیشنهاد می‌کند. راهکار او در نظر گرفتن «وضعیت» ی خاص برای خداست که در آن وضعیت، صفات با ذات و با یکدیگر یکسان‌اند، نه آنکه صفات به طور مطلق با یکدیگر و با ذات عینیت داشته باشند (Ibid, pp. 47-48).

در ادامه اندیشه پلاتینگا درباره رابطه ذات و لوازم ذات بررسی می‌شود.

د) عینیت ذات و لوازم ذات (صفات) الهی از منظر آلون پلانینگا

پلانینگا برای اثبات عینیت به بساطت خدا اشاره کرده و می‌گوید: برای اثبات یگانگی صفات و ویژگی‌های الهی با ذات او بساطت ذات، قوی‌ترین پایه و اساس است (Ibid, p. 38). پلانینگا ادامه می‌دهد: اگر خدای متعال ویژگی‌ها و صفاتی داشته باشد که با او متحد نباشند و عین او نباشند، خدا به آنها وابسته خواهد شد و این بر خلاف آموزه حاکمیت مطلق الهی است (Ibid, p. 29). پلانینگا می‌گوید: حتی اگر صفتی مورد پرستش قرار گیرد، باز هم به معنای عدم عینیت آن با ذات نیست (Idem, 1967, p. 71).

سخنان پلانینگا را می‌توان به شکل زیر مستدل کرد:

۱) صفات، بدون عینیت با ذات موجود مستقل هستند؛ هر موجود مستقلاً محدودکننده حاکمیت مطلق الهی است؛ بنابراین صفاتی که عین ذات نباشند، حاکمیت مطلق خدا را محدود می‌کنند. ۲) حاکمیت مطلق خدا از پیش ثابت شده است؛ بنا بر این مقدمات، صفاتی که عین ذات نباشند، وجود نخواهند داشت.

البته چنان‌که پیش‌تر گفته شد، پلانینگا خود به بساطت و عینیت صفات اشکالی را وارد می‌کند. او می‌گوید: اگر صفات با ذات عینیت داشته باشند، همگی صفات نیز عین هم خواهند بود و در این صورت ذات الهی تنها یک صفت انتزاعی خواهد شد و در این صورت آموزه‌هایی مانند بساطت و حاکمیت از اساس بی‌معنا می‌شود (Idem, 1980, p. 53).

البته پلانینگا جملاتی دارد که راهکاری برای برون‌رفت از مشکل عینیت (تلازم عینیت با انتزاعی شدن ذات الهی) ارائه می‌دهد: او در ابتدا همه موجودات را در حیطه ربوبی تعریف می‌کند (We exist at his sufferance) (plantinga, 1980, p. 2). سپس برای روشن شدن منظور خود از حیطه ربوبی از قول آگوستین می‌گوید: اشیا باید به گونه‌ای تعریف شوند که بخشی از خدا که شاید علم یا عقل (Intellect) او باشد، به حساب آیند (Ibid, p. 5). با این بیان او می‌گوید که اشیا در حیطه ربوبیت هستند و به صورت بخشی که البته مستلزم ترکیب نباشد، در حیطه ربوبیت حضور دارند. اگر اشیا را شامل صفات الهی نیز بدانیم - که البته مانعی در این شمول به نظر نمی‌رسد - در واقع مشکل عینیت حل شده است.

پلانتینگا در موضعی دیگر می‌گوید: در حیطه ربوبی حاکمیت مطلق او به دلیل خالقیت و اختیار مطلق خدا ثابت است؛ بنابراین می‌توان این گونه گفت که خدا موجوداتی را خلق می‌کند و آنها نیز موجودات دیگری را خلق می‌کنند. هیچ یک از این موجودات حاکمیت مطلق خدا را نقض نمی‌کنند؛ چراکه همگی این موجودات وابستگی محض به خدا دارند و افعال موجودات وابسته حاکمیت مطلق خدا را نقض نمی‌کند؛ حتی آفرینش آفرینندگان وابسته نیز وابسته به خدای حاکم مطلق است و محدودکننده او و آفرینش او نیست؛ از سوی دیگر حتی اگر موجودی ازلی و ابدی هم داشته باشیم که وابسته به خدا باشد، نمی‌تواند حاکمیت مطلق خدا را محدود کند؛ چون به طور کامل وابسته به خدا و تحت کنترل اوست. موجودات زمان‌مند هم تحت حاکمیت و کنترل او پا به عرصه وجود می‌گذارند (Ibid, p. 80). از منظر پلانتینگا تعریف همه موجودات در حیطه ربوبی تعارضات موجود در نظریه عینیت را برطرف می‌کند و حاکمیت خدا و کنترل او به وضوح قابل اثبات خواهد بود (Ibid, p. 81)؛ اما هنوز دو مشکل برای او باقی است: یکی اشکال انتزاعی شدن ذات الهی در صورت عینیت و دومی محدودیت ذات الهی در صورت پذیرش غیریت.

ه) نامتناهی بودن ذات الهی از منظر پلانتینگا

پلانتینگا برای بیان این مطلب به عقیده مسیحیان اشاره می‌کند و می‌گوید مسیحیان خدا را بزرگ‌ترین موجود عالم به حساب می‌آورند و اگر ملاک سنجش بزرگی اعداد نامتناهی باشد، لازم است برای خدا از اعدادی استفاده شود که [به دلیل عدم تناهی] از دسترس خارج اند (Ibid, p. 1). پلانتینگا در مواضع گوناگونی در مورد رابطه خدا با موجودات به بحث می‌پردازد. از میان نظرات او می‌توان استدلال بر عدم تناهی خدا را با استفاده از علم الهی به شکل زیر سامان داد:

مقدمه اول: همه موجودات عالم از این جهت که وابسته به خدا و تحت حاکمیت او هستند، ممکن هستند (Ibid, p. 1).

مقدمه دوم: موجودات ممکن در عالم -به لحاظ عددی- نامتناهی اند (Plantinga & el Tooley, 2008, p. 100).

مقدمه سوم: برای اداره موجودات نامتناهی نقشه و برنامه‌ای نامتناهی لازم است که همه

موجودات ممکن را در بر بگیرد (Ibid, p. 122).

مقدمه چهارم: برنامه نامتناهی نیازمند علم نامتناهی است (Ibid).

نتیجه: علم خدا نامتناهی است.

همان طور که پیش تر گفته شد، پلاتینگا در اعلام نظر نسبت به عینیت یا غیریت صفات مردد است؛ اما در اینجا استدلال بر عدم تناهی را بر اساس عینیت پیش برده است؛ بنابراین او به نامتناهی بودن ذات الهی نیز باور خواهد داشت. بر اساس مؤلفه‌هایی که پلاتینگا در خصوص ذات الهی توصیف کرده است، می‌توان نظر او درباره معرفی ذات الهی را به صورت زیر جمع‌بندی کرد.

و) جمع‌بندی معرفی ذات از منظر پلاتینگا

پلاتینگا از آنجا که یک فیلسوف تحلیلی است (رسولی‌پور، ۱۳۹۲)، کوشیده است با دقت زیاد «ذات» را تعریف کند، می‌توان این گونه جمع‌بندی کرد که ذات مجموعه‌ای از صفات است که منحصرأ به او تعلق دارد و هیچ موجود دیگری حتی ابرانسان از آن بهره‌مند نیست. این احتمال در تعریف پلاتینگا از ذات نیز خالی از وجه نیست که «خدا بودن» خود، یک وصف است (سعیدی مهر، ۱۳۸۶).

همان طور که پیش تر گفته شد، تردیدهای پلاتینگا در مورد عینیت یا غیریت ذات و صفات و همچنین عینیت یا غیریت ماهیت و وجود سبب شده است پلاتینگا حقیقت ذات را به مجموعه صفات یا یک صفت فرو کاهد. حال این پرسش مطرح است که آیا شناخت ذات (ماهیت) خدا از منظر پلاتینگا امکان‌پذیر هست یا خیر؟

۴. امکان شناخت ذات خدا از منظر پلاتینگا

پلاتینگا برای بیان نظر خود در مورد امکان شناخت ذات الهی به بیان نظرات گوردون کافمن (Gordon D. Kaufman) و نقد آنها پرداخته، در این قالب نظر خود را بیان می‌کند. کافمن می‌گوید: مرجع حقیقی خدا (rel referent of God) [ذات یا ماهیت خدا] هرگز برای ما قابل

دسترسی نیست؛ به هیچ وجه برای مشاهده یا تجربه ما حاضر نیست؛ [ذات یا ماهیت خدا] همیشه باید یک حقیقت ناشناخته باقی بماند؛ او باید به صورت یک تصور محدود و نامشخص باشد. در نهایت ذات الهی یک رمز و راز عمیق و از دسترس درک انسان به دور است (kaufman, 1972, p. 15).

پلانتینگا در ابتدا مفاد این مطلب را پذیرفته و می‌گوید: بنابراین ذات خدا برای انسان در دسترس نیست و مفاهیمی که در مورد آن آورده می‌شود، در مورد او صدق نمی‌کنند و او به مراتب فراتر از این درک‌هاست (plantinga, 1980, p. 15).

پلانتینگا دوباره رشته سخن را به کافمن سپرده، از قول او می‌گوید: وقتی مسیحیان می‌گویند خدا جهان را آفریده و با فرزندان خود مهربان است و... در واقع از حقیقت ذات خدا سخن نمی‌گویند، بلکه از مرجعی در دسترس (Available Referent) سخن می‌گویند. این مرجع در دسترس در واقع یک ساختار تخیلی خاص و مؤثر بر زندگی بشر است (kaufman, 1972, p. 86).

پلانتینگا نیز به تبع از کافمن چنین خدایی را زاییده ساختار ذهنی بشر معرفی می‌کند، اما معتقد است کافمن دچار سردرگمی شده است؛ با این حال می‌گوید: این بخش از نظر کافمن قابل پذیرش است که حقیقت خدا بالاتر از مفاهیم بشری است؛ بنابراین پرسش از ویژگی‌های خدا مانند این پرسش که «آیا خدا ماهیت دارد یا خیر» بی‌فایده خواهد بود (plantinga, 1980, p. 17).

پلانتینگا بر اساس دانسته‌های بشر از خدا در عدم توانایی شناخت ذات الهی تشکیک کرده و می‌گوید: درست است که به نظر کافمن ذات خدا قابل شناسایی نیست، بشر می‌داند که او جهان را آفریده است، مخلوقات مورد مهر او هستند و... و این حقایق در مورد خدا صادق هستند. می‌توان از این گزاره‌ها نتیجه گرفت پرسش از ماهیت خدا منطقی است و امکان پرسیدن و پاسخ‌دادن دارد (Ibid, p. 18). بر این اساس پلانتینگا الهیات سلبی را نیز نمی‌پذیرد و می‌گوید: کسانی که معتقدند تنها راه خداشناسی، الهیات سلبی است، در واقع امکان پرسش از ماهیت خدا را رد می‌کنند (Ibid, p. 19).

پلانتینگا برای تأیید سخن خود مبنی بر امکان شناخت ماهیت خدا می‌گوید: «It is a piece of sheer confusion to say that there is such a person as God, but none of our

concepts apply to him: این سردرگمی محض است که بگوییم خدا وجود دارد، اما هیچ یک از مفاهیم بشری در مورد او صدق نمی‌کند» (Ibid, p. 22). پلاتینگا وجود این سردرگمی در شناخت را غیر ممکن می‌داند و برای آن سه استدلال می‌آورد:

استدلال اول: اگر مفاهیم ما در مورد خدا صدق نمی‌کنند، پس او دارای ویژگی‌هایی مانند علم، قدرت و آفرینندگی نیست؛ چراکه اگر مفاهیم بشری با عالم واقع مطابقت داشته باشند، در صورتی که انسان موجودی را عالم، قادر و خالق بداند، آن موجود این ویژگی‌ها را خواهد داشت؛ بنابراین چنانچه این مفاهیم در مورد خدا صدق نکنند، این ویژگی‌ها را نمی‌توان به او نسبت داد و او این ویژگی‌ها را نخواهد داشت. بنابراین به وضوح کاملاً غیر ممکن است که موضوعی وجود داشته باشد که هیچ یک از تصورات ما در آن مطابق واقعیت نباشد (Ibid, pp. 22-23).

استدلال دوم: استدلال دیگر آن است که برای صادق بودن این سخن که «خدا موجودی است دارای ذات یا ماهیتی که به موجب آن مفاهیم بشری در مورد او صادق نیست»، باید تصور شود که دست کم برخی انسان‌ها موجودی را درک می‌کنند که ویژگی او این است که مفاهیم بشری در مورد او صادق نیست؛ پس دست کم یک مفهوم بشری - عدم صدق مفاهیم بشری بر او - است که بر خدا صدق می‌کند و این خلاف فرض اولیه است که هیچ مفهوم بشری قابل صدق بر خدا نیست؛ بنابراین این گزاره که مفاهیم بشری در مورد خدا صدق نمی‌کند، به گونه‌ای خودستیز و ناسازگار است و قابل پذیرش نخواهد بود (Ibid, pp. 24-26).

استدلال سوم: استدلال دیگر پلاتینگا بر اساس باورهای دینی است. او می‌گوید: اگر هیچ یک از مفاهیم بشری بر خدا صادق نباشد، بشر نمی‌تواند عقاید تأیید شده یا کتاب مقدس نازل شده را بفهمد؛ بنابراین نمی‌تواند آن را باور داشته باشد و به آن ایمان بیاورد (Ibid, p. 27). از آنجا که پلاتینگا مفاهیم اعتقادی و کتاب مقدس را عقلانی می‌داند، در نتیجه این استدلال می‌گوید: این دیدگاه که هیچ یک از مفاهیم ما در مورد خدا صدق نمی‌کند، از منظر عقلانی باطل است (Ibid, p. 27).

پلاتینگا بر مبنای این استدلال‌ها مفاهیم بشری را بر ذات الهی منطبق دانسته، امکان شناخت ذات الهی را می‌پذیرد. پس از پایان یافتن توصیفات پلاتینگا در خصوص معرفی ذات و امکان شناخت ذات الهی اکنون به بررسی و نقد توصیفات گذشته خواهیم پرداخت.

۵. نقد و بررسی توصیفات پلانتینگا درباره معرفی ذات و امکان یا عدم امکان شناخت ذات الهی

ابتدا با نقد و بررسی استدلال پلانتینگا بر ماهیت (ذات) داشتن خدا آغاز می‌کنیم:

الف) بررسی و نقد استدلال پلانتینگا بر ماهیت (ذات) داشتن خدا

نکاتی که بر استدلال پلانتینگا بر ماهیت (ذات) داشتن خدا به نظر می‌رسد، عبارت‌اند از:

(۱) این سؤال مطرح است که عدم پذیرش صفات به عنوان لوازم وجود به صورتی که بی‌نیاز از ماهیت باشد، چه اشکال منطقی می‌تواند داشته باشد؟ عدم پرداخت به این سؤال و پاسخ آن از سوی پلانتینگا - تا آنجا که نگارندگان در آثار او جست‌وجو کرده‌اند - نقدی وارد به نظر می‌رسد؛ چراکه پذیرش این مسئله مشکلات اساسی که خود پلانتینگا با آن دست و پنجه نرم می‌کند، مانند عینیت و غیریت را می‌تواند حل کند. اینکه پلانتینگا در این موارد اشکال سکوت کرده یا پاسخ صریحی نمی‌دهد و در ضمن پاسخ روشنی هم به این سؤال - آیا صفات می‌توانند از لوازم وجود خدا باشند؟ - نداده است، نقدی جدی است. ممکن است گفته شود که در سنت الهیات مسیحی اصلاً این سؤال جایگاهی ندارد. البته این مطلب بعید است و خود نیاز به اثبات دارد؛ اما بر فرض صحت نیز نقد را برطرف نمی‌کند؛ چراکه مبنای پلانتینگا بر روش عقلانی و منطقی است و در این روش سزاوار است تمام احتمال‌ها به‌ویژه آنها که می‌تواند بر مبنای معرفت‌شناسی پلانتینگا توجیه یا معقولیت یا اعتبار نظری (استامپ، پلانتینگا و دیگران، ص ۶۳) به موضوع بخشیده و شخص را به سمت ترجیح یک نظر پیش برد، مورد بررسی قرار گیرد.

(۲) باز هم پلانتینگا برهان نظریه خود را با چپش منطقی ارائه نداده و برهان ذکرشده، حاصل برداشت از آثار اوست. این عدم بیان استدلال می‌تواند سخن او را در حد یک برداشت بدون دلیل فروکاست دهد.

پلانتینگا پس از این، بحث عینیت یا غیریت وجود و ماهیت را مطرح کرده است. پژوهش حاضر نیز به بررسی و نقد این موضوع خواهد پرداخت.

ب) نقد و بررسی اندیشه پلانتینگا درباره غیریت یا عینیت ماهیت خدا با وجود او

نقدی که بر نحوه استدلال پلانتینگا در موضوع غیریت یا عینیت ماهیت خدا با وجود او به نظر می‌رسد، این است که در ابتدا و انتهای یک کتاب برخوردی دوگانه از پلانتینگا دیده می‌شود. او در ابتدای کتاب «Does God have a nature?» این گونه گفته بود: «در پایان کتاب از آنچه خود می‌دانم، به عنوان یک حقیقت ساده دفاع می‌کنم که خدا ماهیت یا ذاتی دارد که با وجود او یکسان نیست».* با وجود این وعده، در پایان کتاب با شخصی سازی اعتقاد به عینیت ذات و وجود و طرح سؤالاتی در این خصوص با تردید جدی با این مسئله برخورد کرده و با همین تردید کتاب را به پایان می‌رساند (Ibid, p. 146).

چنان‌که در بخش توصیف گذشت، پلانتینگا ذات الهی را با شاخصه حاکمیت مطلق پذیرفته و آن را برای خدا اثبات می‌کند. پذیرش حاکمیت مطلق الهی نتایجی را در پی دارد که پلانتینگا به آنها می‌پردازد. اولین مورد از این نتایج پذیرش بساطت ذات الهی است که در این بخش به بررسی و نقد آن خواهیم پرداخت.

ج) نقد و بررسی پذیرش بساطت ذات الهی از منظر آلوین پلانتینگا

نقدی که در اینجا به نظر می‌رسد، این است که بنیان استدلال بر حاکمیت خدای متعال است. با اینکه حاکمیت یکی از صفات خداست؛ بنابراین به نظر می‌رسد چنانچه استدلال بر ضرورت وجود خدا (واجب‌الوجود) بنیان نهاده می‌شد، استدلال قوی‌تری به دست می‌داد؛ به این صورت که وجود خدا ضروری است؛ وجود ضروری نباید به هیچ موجود دیگری وابسته باشد؛ پس خدا نباید به هیچ موجود دیگری وابسته باشد؛ اما در صورت عدم بساطت به اجزای خود وابسته بوده، وجود او نمی‌تواند ضروری باشد. اشکال دیگر آن است که هر چند پلانتینگا سعی می‌کند از روشی عقلانی برای استدلال‌های خود بهره ببرد، آموزه حاکمیت که بن‌مایه استدلال‌های اوست، منشأ دینی دارد و آن را به قدیسان سنتی مسیحیت مستند می‌کند. البته از آنجا که او یک فیلسوف دین

* ... I defend what I take to be the simple truth: "God has a nature which is not identical with him" (plantinga, 1980, p. 6).

محسوب می‌شود، ممکن است این توجیه را داشته باشد که سعی دارد گزاره‌های دینی را به شکل عقلانی اثبات و از آنها دفاع کند.

اکنون لازمه دیگر حاکمیت مطلق خدا، عینیت ذات و صفات الهی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

د) نقد و بررسی اندیشه پلانتینگا در خصوص رابطه ذات و صفات الهی

نقدهایی که در خصوص عینیت ذات و لوازم ذات (صفات) الهی از منظر آلون پلانتینگا وارد به نظر می‌رسد عبارت‌اند از:

۱) پلانتینگا بر مدعای خود مبنی بر مغایرت عینیت صفات با آموزه حاکمیت مطلق دلیلی ذکر نمی‌کند و این به تضعیف سخن او منجر می‌شود.

۲) استدلالی که نگارندگان با استنباط از نوع بیان پلانتینگا سامان داده‌اند، مبنی بر پایه حاکمیت مطلق الهی است و چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، حاکمیت خود، یکی از صفات محسوب می‌شود و استدلال بر مبنای آن از قوت استدلال می‌کاهد.

۳) اساسی‌ترین نقد این است که پلانتینگا هیچ دلیلی برای اینکه اتحاد ذات با صفات به انتزاعی شدن ذات منجر می‌شود، ارائه نمی‌کند؛ همچنین او دلیل بر اینکه غیریت ذات با صفات به نقض بساطت و حاکمیت الهی منجر می‌شود، ذکر نمی‌کند.

تا آنجا که نویسندگان این پژوهش در آثار پلانتینگا جست‌وجو کرده‌اند، موضعی را نیافته‌اند که پلانتینگا سخن روشن و صریحی در هر یک از این موارد داشته باشد و این تزلزل در مواضع مختلفی که به این دو نظر بر می‌گردد، مشاهده می‌شود. البته برخی محققان این گونه اظهارات پلانتینگا را دلیل بر مخالفت او با اندیشه عینیت و بساطت تلقی کرده‌اند (سعیدی مهر، ۱۳۸۶)؛ اما به نظر نگارندگان این نقدها و ابهامات در سخن، دلیل بر مخالفت او نیست، سخنان او به پذیرش این آموزه‌ها بسیار نزدیک است؛ اما او نتوانسته است تردیدهای خود را برطرف کند؛ چنان‌که خود او در پایان، کتاب خویش را با پرسش‌هایی از همین موضوعات به پایان برده و امید به پاسخگویی و رفع ابهامات دارد (plantinga, 1980, p. 146).

ه) نقد و بررسی نظر پلانینگا درباره عدم تناهی ذات خدا

نقدی که در اینجا به نظر می‌رسد، این است که پلانینگا موجودات ممکن را به لحاظ عددی بی‌نهایت معرفی کرد. در این صورت می‌توان گفت موجودات ممکن مانند اعداد به صورت لایقنی بی‌نهایت اند (کاویانی و دیگران، ۱۳۹۷)؛ به این معنا که هرچه در زمان پیش برویم، موجودات ممکن خواهند بود. از آنجا که پلانینگا در این برهان بر اساس عینیت ذات و صفات استدلال کرده است، می‌توان علم و به تبع آن ذات الهی را نیز بی‌نهایت لایقنی دانست. محتمل است این نوع بی‌نهایت برای ذات الهی در سنت کلام مسیحی و از منظر پلانینگا قابل پذیرش باشد،* هرچند در سنت اسلامی مردود است؛ چراکه این تعریف از بی‌نهایت یک تعریف مفهومی، ذهنی و بالقوه است و سخن از خدا سخنی مصداقی و خارجی است (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۲۴۶) و خدا در سنت کلامی اسلام فعلیت محض است (فیض کاشانی، ۱۳۷۵، ص ۴۲) و حالت بالقوه از ویژگی‌های ماده به شمار می‌آید (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۱). البته ممکن است با توجه به جمله‌ای که در قبل از پلانینگا آورده شد که برای سنجش عظمت الهی لازم است برای خدا از اعدادی استفاده شود که از دسترس بیرون است (plantinga, 1980, p. 1)، این گونه برداشت کرد که او در صدد رد کردن وصف نامتناهی لایقنی از ذات الهی است.

نقد دیگری که می‌توان اینجا ذکر کرد این است که اولاً این استدلال در میان آثار متعدد او پراکنده است و از صراحت کافی برخوردار نیست؛ ثانیاً مبتنی بر عینیت صفات است که قبلاً مورد تردید او بود. شاید بتوان از پلانینگا این طور دفاع کرد که استدلال بر عدم تناهی از اساس، مسئله او نبوده است تا بر اساس آن استدلال خود را سامان‌دهی کند و شاید این استدلال بیان‌کننده تمایل او به پذیرش عینیت ذات و صفات باشد.

و) بررسی و نقد استدلال پلانینگا بر امکان شناخت ذات

در این بخش هر استدلال، به تفکیک مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد:

* اثبات یا رد این برداشت نیازمند پژوهشی مستقل است و در اینجا برای در نظر گرفتن احتمالات ممکن آورده شده است.

بررسی و نقد استدلال اول: نقدی که در مورد استدلال نخست پلانتینگا به نظر می‌رسد، این است که او بحث در مورد خدا را به بحثی لفظی و مفهومی فروکاسته است؛ در صورتی که خدا یک موجود حقیقی است و اگر این موضوع در نظر گرفته شود، با توجه به اینکه پیش‌تر نیز گفته شد که پلانتینگا عدم تناهی ذات الهی را اثبات می‌کند، می‌توان در برابر استدلال او این گونه گفت که مفاهیم دارای محدودیت اند و نمی‌توانند حقیقت ذات نامتناهی الهی را نشان دهند؛ بنابراین شناخت مفهوم محور انسان را دچار تحیر و تردید خواهد کرد و بر این اساس شناخت خدای متعال با تعمق بر مفاهیم برای انسان ممکن نخواهد بود (فخر رازی، ۱۴۲۹ق، ص ۴۲) و این عدم امکان ناشی از عدم وصول موجود متناهی به نامتناهی است (همو، ۱۴۰۶ق، ص ۱۱۶ و ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۹۴)؛ بنابراین استدلال پلانتینگا مبنی بر اینکه اگر مفهوم ذهنی مطابق مصداق خارجی نباشد، مصداق خارجی وجود نخواهد داشت، پذیرفتنی نخواهد بود، مگر آنکه پلانتینگا در ادامه استدلال خود برای جلوگیری از مواجهه با مجهول مطلق، گونه‌ای تعالی مفهومی در مورد صفات الهی را مطرح کند (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۳۲۱). البته نقد بر این استدلال همان طور که از منابع آن مشخص است، مبنی بر تعریف عدم تناهی ذات الهی بر مبنای سنت اسلامی است و عدم تناهی در سنت اسلامی با تثلیث مسیحیت در تعارض است. به همین دلیل متفکران الهیات مسیحی می‌گویند: چیزی لایق نام وجود است که سه مفهوم «وجود، معقول بودن و ثبات» را داشته باشد (ژیلسون، ۱۳۸۴، ص ۷۶). در اینجا اگر معقول بودن به این معنا باشد که مفاهیم بتوانند حقیقت او را بنمایانند، می‌توان گفت تعریف متفکران الهیات مسیحی از بی‌نهایت با تعریف آن در سنت اسلامی متفاوت است و تعالی مفهومی پیش‌گفته در مورد صفات الهی از سخنان ایشان برداشت نمی‌شود. از این منظر می‌توان گفت پلانتینگا بر مبنای الهیات مسیحی این استدلال را سامان داده است و بر این مبنای نمی‌توان به استدلال او اشکال گرفت؛ اما از این حقیقت نیز نمی‌توان دست برداشت که ذات الهی اگر بی‌نهایت مطلق نباشد، وابسته خواهد شد و این وابستگی به نظر پلانتینگا نیز قابل پذیرش نیست و این همان نقد به آموزه تثلیث در الهیات مسیحی است که این آموزه که ذات خدا واحد مطلق است، اما سه هستی دارد؛ به عبارت دیگر او در ذات یگانه است و در هستی سه‌گانه آموزه‌ای خردستیز است (علوی عاملی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۹) و سبب ترکیب در ذات الهی می‌شود (ولفسن، ۱۳۶۸، ص ۳۴۶).

بررسی و نقد استدلال دوم: به نظر می‌رسد چنانچه مصداق این جمله که «هیچ مفهومی بر آن صدق نمی‌کند» ذات الهی باشد، این استدلال بی‌اشکال است؛ چراکه این جمله خود دارای مفهومی است که آن مفهوم بر ذات صادق است - مفهوم «عدم صدق مفهوم» بر ذات صادق است - فقط این احتمال باقی می‌ماند که گوینده این جمله این طور از خود دفاع کند که این عبارات از کمبود الفاظ در مباحث الهیاتی است و مصداق این جمله حقیقت ذات نیست. به عبارت دیگر زبانی واحد برای بیان الگوواره‌های (پارادایم) مختلف - از جمله الگوواره‌های الهیاتی - وجود ندارد (مقدم حیدری، ۱۳۸۵، ص ۸۶)؛ به عبارت سوم آنچه خداشناسان از خدا درک می‌کنند، با مفاهیم قابل بیان نیست (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۰۸).

بررسی و نقد استدلال سوم: استدلال سوم در واقع بیان دینی از همان استدلال اول است. او استدلال نخست را با هر گونه سخن گفتن از خدا سامان داده بود؛ اما در اینجا می‌گوید: چنانچه مفاهیم کتاب مقدس قابل فهم بشر نباشد، خدای معرفی شده در کتاب مقدس مصداق نخواهد داشت. بر این اساس همان مباحث و نقدهای پیش گفته در استدلال اول به این استدلال نیز وارد به نظر می‌رسد. نقد دیگری که در این استدلال وجود دارد، این است که روش پلانتینگا تکیه به استنادات عقلی بوده و صحیح‌انگاری آموزه‌های کتاب مقدس با این روش در تضاد است.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد در شبکه‌واژگانی پلانتینگا ذات و ماهیت به یک معناست. او برای بیان چیستی ذات الهی از دو مؤلفه بنیادین بهره می‌گیرد، این دو مؤلفه عبارت‌اند از: الف) غیر قابل مقایسه بودن ذات الهی با سایر موجودات، از جمله انسان و حتی آبرانسان؛ ب) سیطره حاکمیت الهی بر تمام عالم. پلانتینگا از رهگذر این دو مؤلفه بسیط و نامتناهی بودن ذات الهی را اثبات می‌کند، بر این بیان او نقدهایی - مانند روشن نبودن دلایل او برای توجیه رابطه صفات با ذات و پاسخگویی با پرسش‌های پیرامون آن - وارد است. پلانتینگا در رابطه صفات با ذات، اظهار نظر صریح نمی‌کند. هرچند به نظر نگارندگان، او به پذیرش عینیت صفات با ذات بسیار نزدیک است، نقد عدم تصریح بر او وارد است و از این رو نمی‌توان به صراحت عینیت را به او نسبت داد.

پلاتینگا اعتقاد به دارابودن ذات (ماهیت) برای وجود خدا را اعتقادی فرعی معرفی کرده، آن را در حد باوری فردی فروکاست می‌دهد. با این وجود به نظر نگارندگان می‌توان او را به پذیرش یگانگی وجود و ماهیت در ذات الهی نزدیک دانست، هرچند عدم تصریح همچنان نقدی وارد بر پلاتینگاست.

پلاتینگا به دلیل آنکه سردرگمی محض در شناخت ذات الهی را عقلانی نمی‌داند، عدم امکان شناخت را نمی‌پذیرد. او با سامان‌دهی سه استدلال لزوم تطابق مفاهیم بشری با عالم واقع، خودستیزبودن گزاره «عدم صدق مفاهیم بشری با ذات الهی» و لزوم فهم کتاب مقدس، سعی در اثبات امکان شناخت ذات الهی دارد. هرچند نقدهایی مانند فروکاستن خداشناسی به مسائل مفهومی و پیش فرض قرار دادن صحت متون مقدس، بر استدلال‌های او وارد است، اما به نظر می‌رسد در نهایت او توانسته است امکان شناخت ذات الهی را اثبات کند.

منابع و مآخذ

۱. ابن سینا؛ النجاة من الغرق في بحر الضلالات؛ ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۲. اردبیلی، سید عبدالغنی؛ تقریرات فلسفه امام خمینی؛ ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، *
۳. ال کوین، فیلیپ و سیدحسن اسلامی؛ «باز هم میانی خدا باوری؛ جوابیه ای به پلاتینگا»، پژوهشهای فلسفی کلامی؛ ش ۱۱-۱۲، ۱۳۸۱، ص ۷۴-۱۱۰.
۴. پلاتینگا، آلوین؛ «دین و معرفت شناسی»، در: النور استامپ، پلاتینگا، آلوین و دیگران، درباره دین؛ ترجمه مالک حسینی و دیگران؛ تهران: هرمس، ۱۳۹۹.
۵. پژوهشکده تحقیقات اسلامی؛ فرهنگ شیعه؛ ج ۲، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۶.
۶. پلاتینگا، آلوین و محسن مقری؛ «معرفی کتاب تضاد واقعاً از کجا بر می خیزد: علم، دین و طبیعت گرایی»، هفت آسمان؛ ش ۶۷، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵-۱۶۹.
۷. پلاتینگا، آلوین؛ آیا اعتقاد به خدا واقعاً پایه است؟؛ ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی؛ تهران: صراط، ۱۳۷۴.
۸. پلاتینگا، آلوین؛ عقل و ایمان؛ ترجمه بهناز صفری میان رشیدی؛ تهران: اشراق، ۱۳۸۱.
۹. پلاتینگا، آلوین؛ فلسفه دین خدا، اختیار و شر؛ ترجمه محمد سعیدی مهر؛ قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۴.
۱۰. حسن زاده آملی، حسن؛ خیر الاثر در رد جبر و قدر؛ ج ۴، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۱. دوران، ویل؛ لذات فلسفه؛ ترجمه عباس زریاب؛ ج ۱۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
۱۲. رسولی پور، رسول؛ «شخصیت، آثار و دیدگاه های آلوین پلاتینگا»، باور فلسفی؛ ش ۱۶، ۱۳۹۲، ص ۸۹-۱۰۴.
۱۳. رهبری، مسعود، فروغ السادات رحیم پور و قاسم کاکایی؛ «هویت استعارای الهیات از دیدگاه ونسان برومر»، اندیشه دینی؛ دوره ۱۸، ش ۲، ۱۳۹۷، ص ۷۱-۹۲.

۱۴. رهبری، مسعود و فروغ السادات رحیم‌پور؛ «خدای شخص‌وار از منظر علامه طباطبایی و در مقایسه با الهیات گشوده»، فلسفه و کلام؛ س ۵۲، ش ۲، ۱۳۹۸، ص ۲۵۱-۲۷۰.
۱۵. ژیلسون، اتین؛ تومیسیم؛ ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری؛ چ ۱، تهران: حکمت، ۱۳۸۴.
۱۶. سعیدی مهر، محمد؛ «نظریه بساطت، برخورد دو پارادایم فلسفی»، پژوهش‌های فلسفی و کلامی؛ ش ۳۱-۳۲، ۱۳۸۶، ص ۸۴-۵۹.
۱۷. شکوری مقدم، مرضیه؛ رابطه عقل و ایمان از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و آلونین پلاتینگا؛ محمدرضا ارشادی نیا (استاد راهنما)، احمد رزمخواه (استاد مشاور)؛ دانشگاه حکیم سبزواری، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۶.
- ۱۸.
۱۹. صادقی، هادی و مرتضی حبیبی سی‌سرا؛ «بررسی تطبیقی عقلانیت باور دینی از منظر پلاتینگا و علامه طباطبائی»، آیین حکمت؛ ش ۱۹، ۱۳۹۷، ص ۸۵-۱۱۶.
۲۰. عبودیت، عبدالرسول؛ درآمدی به نظام حکمت صدرایی؛ ج ۲، چ ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
۲۱. عزیزکیلی، ناصر و منفرد، مهدی؛ پژوهش‌های هستی‌شناختی؛ ش ۱۷، ۱۳۹۹، ص ۱۴۷-۱۷۰، در:
- https://orj.sru.ac.ir/article_۱۳۸۷_۵۸۲۷۴۰۱۱۴۴cd۷۶۷۷ad۵e۵۵ad۷۹۱۴۰۴۲۷c.pdf.
۲۲. علوی عاملی، میرسیداحمد؛ مصقل صفا در نقد کلام مسیحیت؛ قم: امیر، ۱۳۷۳.
۲۳. فخر رازی، محمد بن عمر؛ عجائب القرآن؛ بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۹ق.
۲۴. فخر رازی، محمد بن عمر؛ لوامع البینات شرح أسماء الله تعالی و الصفات؛ چ ۱، قاهره: مکتبه کلیات الازهریه، ۱۴۰۶ق.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر؛ المطالب العالیه؛ ط ۱، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۶. فراهانی منش، مریم و محمدهادی هدایت (استاد راهنما)، معصومه اسماعیلی (استاد مشاور)، بداهت خدا (مقایسه نظریه علامه طباطبایی در برهان صدیقین و آلونین پلاتینگا در معرفت‌شناسی اصلاح‌شده)، گروه فلسفه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی هدی، ۱۳۹۵.
۲۷. فرزین، سمیرا، رضا اکبریان و سیدمحمدعلی حجتی؛ فلسفه دین؛ ش ۲، ۱۳۹۵، ص ۳۲۹-۳۴۸.

۲۸. فلوطین؛ دوره آثار فلوطین؛ ترجمه محمدحسن لطفی؛ ج ۲، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۹.
۲۹. فیض کاشانی، محسن؛ اصول المعارف؛ ج ۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۳۰. قنبری، حسن؛ «پلاتینگا و مسئله عقلانیت خدا باوری»، فلسفه دین؛ ش ۴، ۱۳۹۴، ص ۷۵۱-۷۳۶.
۳۱. کاویانی، محمدصادق، علی عباسی و محمد رضا پور؛ «تأملی در تناقضات حاصل از تحقق نامتناهی شیء بالفعل»، حکمت اسلامی؛ ش ۴، ۱۳۹۷، ص ۹-۳۴.
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ ج ۴، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۳.
۳۳. مقدم حیدری، غلامحسین؛ قیاس ناپذیری پارادایم‌های علمی؛ ج ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.
۳۴. ولفسن، هری اوسترین؛ فلسفه علم کلام؛ ترجمه احمد آرام؛ ج ۱، تهران: المهدی، ۱۳۶۸.
35. Clement Dennett, Daniel & Alvin Plantinga; Science and Religion are they Compatible; New York: Oxford University Press, 2011.
36. D. kaufman, Gordon; God the Problem; Harvard University press, 1972.
37. planting, Alvin; Does God have a nature?; MARQUETTE UNIVERSITY PRESS, MILWAUKEE, 1980.
38. ____; GOD FREEDOM and EVIL; Wm. B. Eerdmans Publishing Co. , Michigan, USA, 1977.
39. ____; The Nature of Necessity; University of, Notre Dam, 1978.
40. ____; WHERE THE CONFLICT REALLY LIES; Oxford University Press, 2011.
41. ____; GOD AND OTHER MINDS; Cornell University Press, 1967.
42. Plantinga, Alvin & Micha el Tooley; Knowledge of God; 2008.
43. planting, Alvin & Nicholas Wolterstorff; Faith and Rationality: Reason and Belief in God; NOTRE DAME: UNIVERSITY OF NOTRE DAME PRESS, 1983.